

فردوشان بی وطنی



آلبانی مقرر منافقین را در دست گرفت و مریم رجوی را هم ممنوع‌الورود کرد

سجاد گل‌پور مستندی

خفه می‌سازد اگر آید و بیرون نرود

خبر در دست گرفتن کنترل مقرر منافقین توسط پلیس آلبانی، ما را بر آن داشت تا مروری بر تاریخچه تشکیل این مقرر انجام دهیم.

پس از سرنگونی صدام، اعضای سازمان منافقین نشستند و فکر کردند -البته شاید هم ایستاده فکر کردند، چون در چنین وضعیتی شیر تو شیری چه جای نشستن؟- که سوراخ موش بعدی کجاست؟ از آنجایی که فکر کردن و نکردن آنها چه نشسته و چه ایستاده ارزشی ندارد و سرخ‌شان دست آمریکا است، پس به این نتیجه رسیدند که خیره به افق منتظر دستور بمانند که حوض رستگاری برادر مسعود را کجا مقرر کنند. آمریکا هم رفت و به یک‌یک اروپایی‌ها رو انداخت که شما رو به ارواح کریستف کلمب، یک تکه زمین به اینها بدهید، حوصله‌مان نمی‌کشد برویم پنگوئن‌های قطب جنوب را قتل عام کنیم یک تکه جا برای اینها باز کنیم. اما از آنجایی که قبلا هم مد نبود در اروپا دلقک‌ها رئیس جمهور بشوند و کشورشان را به باد بدهند، هیچ کدام قبول نکردند تا اینکه آلبانی از اینکه هی جای آلمانی اشتباهش می‌گرفتند و وضعیتش از زیر پونز بودن هم بدتر بود، قبول زحمت کرد و گفت: «فرستینشون اینجا. دو میلیون جمعیت ناقابل داریم می‌داریم سر اون ۱۲ هزار تا، همه را یک‌جا فاکتور کنید برامون». آمریکا هم گفت: «خبه خبه. دیگه هول برتون نداره. همون ۲۵ میلیون دلار رو کارت به کارت می‌کنم براتون فقط شماره شبا رو برام مسیج کنین» (آن زمان‌ها



هنوز معادلس که همان پیامک است، نیامده بود). از همان روز بود که خانه سالمندان منافقین به شهر تیرانای آلبانی منتقل شد و چون از ایران خیلی دور شد، دور کاری را آغاز کردند و پیرمردانی که تا قبل از آن فرق هشتگ و خشتک را نمی‌دانستند، شدند nazliAV و معرور مردادی و King54۲. خلاصه بعد از گذشت روزهای مدید، سران آلبانی گفتند «مهمون روز اول ناز و نیاز، روز دوم نان و پیاز و روز سوم چوب دراز» و یک چوب دراز برداشتند و کردند در لانه مار. پلیس آلبانی به مقرر منافقین حمله کرد و وسایل و تجهیزات زیادی را از آنجا خارج کرد که در ادامه مشاهدات عینی پلیس را در تفتیش هر یک از قسمت‌های مقرر می‌خوانید:

آشپزخانه: در آشپزخانه، کیسه‌های بزرگ نخود، لوبیا، ماش، تخم مرغ و جعبه‌های بزرگ گوجه مشاهده شد. عجیب آنکه با وجود چنین آزمایشگاه هسته‌ای پیچیده‌ای، آمریکا هنوز آلبانی را تحریم نکرده است. همچنین بسته‌های بزرگ سیانور و مرگ‌موش با پرچسب میان‌وعده، در کنار انبار آشپزخانه به چشم می‌خورد که فرضیه انقراض مارمولک‌ها در این کشور را تایید می‌کند.

اتاق‌هایی با برچسب اعتراف: تیروهایی پلیس با ورود به این بخش، چند نفر از اعضای سازمان را مشاهده کردند که هنوز متوجه حضور پلیس نشده بودند و در حال نوشتن چیزهایی بودند و هرچه تیروها سعی در بیرون آوردن آنها داشتند قبول نمی‌کردند و می‌گفتند: «تا همه رو ننویسم ازوم

طنز

نمی‌گیگیرم». اعترافات یکی از اعضا اینگونه بود: «دندان‌های خواهر زارعی خیلی جذابند، خصوصا وقتی در لیوان آب زیر نور مهتاب می‌درخشند. دیشب تا صبح خیره به آنها بودم و نتوانستم بخوابم. راه رفتن خواهر جلالی با واگرش خیلی یکجوری بود، فکر کردم دارد به من خط می‌دهد. کاش خواهر امیری بیشتر حیا می‌کرد و آنقدر استخوان‌های زانوش جلوی بردارن ترک ترک صدا نمی‌کردند که باعث جذب ما شود».

استخر: با تلاش تیم شناسایی پلیس، بخش زیرزمینی در مقرر کشف شد که شامل یک حوض کوچک بود. محتویات این حوض شامل ۵.۵ لیتر آب، ۷ لیتر لجن، یک عدد پیرمرد چسبیده به دیواره استخر و تعداد قابل توجهی لباس زنانه بود. کارگران بخش فاضلاب شهری با بیل و کلنگ توانستند پیرمرد را به همراه سه لیتر لجن از دیواره استخر جدا کنند.

اتاق سایبری: در این اتاق مقادیر قابل توجهی سرور و کیس و مانیتور مشاهده شد. کارشناسان اثری از دکمه‌های Ctrl, V.C روی کیبورد پیدا نکردند.

گفتنی است پلیس آلبانی در آخرین اقدام خود با ممنوع‌الورود کردن مریم رجوی به خاک این کشور، جلوی اظهار نگرانی سازمان ملل در خصوص بدرفتاری را سالمندان را گرفته است.



سیدمشرقی

برای چلوچوجه با کره‌اضافی

نقل است در سنه ۱۹۴۵ میلادی، هری اس ترومن که به جناب «پرزیدنت یواس» شهره بود، در حجره خویش به مار و پله بازی مشغول بود. ناگه فردی لرزان و ترسان وارد شد، ترومن تاس بینداخت و با دیدن شش مسرور گشت، رو به مرد کرد و گفت: «چه امر خطیری واقع گشته که چنین جفت‌با وسط بازی ما نزول اجلال فرمودی؟!»

مرد گفت: «جناب پرزیدنت! از کشتار دسته‌جمعی خون‌مان کاسته شده، مرحمت فرمایید و این مهم را حل کنید».

ترومن گفت: «آیا اطمینان داری بر گفته خویش؟ چهل و پنج دقیقه و سی ثانیه و پنجاه و چهار صدم ثانیه از آخرین کشتار دسته‌جمعی مان نگذاشته است. دمی درنگ نما تا دستگاه کشتار دسته‌جمعی سنج خون خویش را بیاوریم».

ترومن پس از اندازه‌گیری رو به مرد کرد و گفت: «آری باید چاره‌ای بیندیشم. فی‌الحال شد ۴۷ دقیقه».

ترومن همچون کبکی که دم‌پایی پاشنه بلند پوشیده باشد هراسان از یک طرف حجره به طرف دیگر حجره می‌رفت که ناگهان ایستاد و گفت: «یافتیم! یافتیم! چند روز پیش سلاحی اتمی نام، ابداع گشت که گمانم درخورد افزایش کشتار دسته‌جمعی خون‌مان و آزمایش آن باشد».

آنگاه ترومن مقابل نقشه زمین ایستاد و چشمان خویش را بیست و با انگشت یک مکان را انتخاب نمود و گفت: «WOW که عجب جایی را برگزیدیم. مردمان این شهر متمرکز چند صد هزار نفری کنار هم روزگار می‌گذرانند و یک بمب، عجب کشتار دسته‌جمعی تیلی را خواهد آفرید».

اتمی به نام پسر کوچک توسط یک طیاره بوئینگ بی‌۲۹ بر هیروشیما بینداخت. ترومن که این واقعه زیر دندانش شیرین گشت، یک بمب دیگر نیز بر شهر ناگازاکی بینداخت تا این شیرینی را بفزاید. گفتنی است پس از این واقعه،نجیب‌زادگان آمریکایی هرساله دسته‌گل گلابلی با روبان مشکی و با کارتی که روی آن عبارت «تقدیم برای عرض تسلیت» حک شده را تقدیم زانی‌ها می‌نمایند تا مقابلا آنان نیز پرس چلوچوجه و نوشابه میهمانان مذکور را دوپل نموده و کره اضافی هم برای‌شان کنار گذارند.

ضمیمه طنز راه راه کاری از پادشاه طنز انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نثر: اعظم‌سادات موسوی
دبیر سرویس شعر: عباس تافته
دبیر سرویس کارتون: سیدمحمدجواد طاهری
صحف‌آرا: علی شهمازی

راه‌های ارتباطی
ما را در شبکه‌های اجتماعی
به نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

خاطره بازی هفته

رئیس جمهور در مصاحبه تلویزیونی خود اعلام کرد: «ما منتقدان رو بی‌شناسنامه نمی‌دونیم». جا دارد از همین تریبون یاد و خاطره شخصی را زنده کنیم که اگر کسی به برجاش، نگاه انتقاد آمیز می‌کرد، بی‌هویت و بی‌شناسنامه خطاب می‌شد و طرفدارانش امیر کبیر و کورش کبیر زمامه!

اعتراف بزرگ هفته

مدیران فایزر در سنای استرالیا بعد از دو سال افشا کردند که برای کارمندان خودشان از واکنش‌هایی که به مردم می‌زدند استفاده کرده و به آنها واکنش اختصاصی زده‌اند. جا داره یادی کنیم از مدیرانی که واکنش ایرانی را که آب مقطر تلقی می‌شد، برای اولین بار به خود و عزیزان‌شان زدند و پیشرو در خط مقدم مبارزه با کرونا بودند.

سامورایی‌های هفته

رئیس شورای شهر تهران گفت: «فردایی که اقدام به ساخت‌وساز غیرقانونی می‌کنند، مافیا هستند و با قداره و تفنگ می‌ایند». همان قداره‌کش را تصور کنید که تفنگی را هم با خود خرکش کرده و برای طی کردن مراحل اداری دریافت مجوز وارد شهرداری می‌شود. لات بمیزید که انقدر دغدغه خونه‌دار شدن مردم را دارید. خانه‌سازی را با رزمایش جنگ جهانی اول اشتباه گرفتند؟!‌

ضایع شدگی هفته

سارا خادم‌الشریعه، شطرنج‌باز سابق ایران، که به خاطر فرار از حجاب مهاجرت کرده بود، در اولین حضور خود با تابعیت اسپانیا در رقابت‌های جام جهانی از یک شطرنج‌باز محجبه اندونزیایی شکست خورد و از دور مسابقات حذف شد. وی همچنان میبوه مانده که حرفش چگونه توانست با وزنه‌ای که روی سرش بود، مهره‌های شطرنج را تکان داده و او را کیش و مات کند!

گرم‌زده‌های هفته

پژوهشگران آمریکایی تحقیقاتی انجام دادند که نشان می‌دهد گرمای هوا باعث افزایش جرم و جنایت از جمله قتل می‌شود. الان دیگر خیال‌مان راحت شد که علت این همه قتل و جنایت در آمریکا، گرمای هوا بوده است و ربطی به آزادی سلاح در این کشور ندارد. لاف‌ل در مدارس چند تا کولر گازی بگذارند که دانش‌آموزان، قربانی قتل‌های گرمایی نشوند!

عباس تافته

مدحیه استاد پرورشی

وزیر آموزش و پرورش: نزدیک ۴۰ هزار مدرسه معاون پرورشی و مشاور ندارند

ای در میان سفره روحم چونان خورش
استاد بی‌بدیل مبانی پرورش

ای منجی و شفیع جوانان شر و شور
پیش‌مدیر حرف تو دارد بسی برش

گفتا دبیر هدندسه: «برنامه‌های تو
پیچاندن کلاس مرا داده گسترش...»

در زیر آفتاب سر صف سخنوریت
بر مغز نیم‌سوز جوانان برد پرورش

سرو روان دفتر رعب‌آور مدیر
ای راه رفتن تو پر از عشو و کرش...

...مه، میم و ها نگشت توی بیت قبل جا
مصراع بعد نیز همین است چون سرش...

...ک از دیده‌ام روان شده از دوری شما
گریه است بی‌تو سهم من استاد پرورشا!



علی‌زارع



کوبرا هاشمی‌زاده

مشروطه چه بود و چه شد؟

از اوایل دوران پادشاهی ناصرالدین شاه و پس از تأسیس دارالفنون، مردم ایران تازه فهمیده بودند چیزی تحت عنوان «اعتراض» وجود دارد. گسترش نشریات و آشنایی مردم با روشنفکران و متفکران باعث شد موتور مردم کمی گرم شود و جگری که مدت‌ها بود نداشتند درون بدن‌شان سبز شود. کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی دیگر تیر آخر بود و فقط مانده بود پا روی گاز بگذارند و حرکت...!

اگر چه از مدتی قبل نیمچه شورش‌ها و اعتراض‌هایی در شهرهای ایران علیه پادشاهی‌ها و حکومت رخ داده بود اما نقطه آغاز جنبش به بالازدن امیر قیمت قند در تهران برمی‌گردد. نقل است حاکم تهران با تایید عین‌الدوله (صدراعظم و داماد مظفرالدین شاه)، هفده نفر از بازرگانان و دو تن سید را به جرم گران کردن قند به جوب بست. به گفته یکی از شاهدان عینی، با هر ضربه‌ای که آنان می‌خورند امیر قیمت‌ها نیم سانت پایین می‌آمد و دوباره سر جای اولش برمی‌گشت. با این کار قیمت قند که کاهش پیدا نکرد هیچ؛ امیر مردم هم بالا رفت و اینجا بود که با روی گاز گذاشتند و دست به یک گنده‌اعتراض زدند. در ادامه عدای از مردم و روحانیون به حرم حضرت عبدالعظیم رفتند و آنجا تحصن کردند. آنها خواستار برکناری عین‌الدوله، عزل یک عدد فتنه بلژیکی به نام مسیو نوژ و تشکیل عدالت‌خانه بودند. مظفرالدین شاه که همواره به یک فوت بند بود، از ترس توفان و احیاناً رعدوبرق درخواست آنان را پذیرفت و مردم از تحصن دست برداشتند. بعد از آرام شدن اوضاع، مظفرالدین شاه که ترسش از توفان و رعدوبرق ریخته بود و از زیر پتو درآمد بود؛ دوباره شاخ شد و همه وعده‌هایش را فراموش کرد. علاوه بر اینها این شاه دائم‌المریض، حال و حوصله انجام این‌همه کار را از کجا می‌خواست بیاورد؟ کی می‌رود این‌همه راه را خادوکلی؟! در پی این بی‌عاری و بی‌خیالی شاه، اعتراض‌ها افزایش یافت و مردم از دنده دو به دنده سه و سپس چهار رفتند. تعدادی از علما از جمله آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی به قم رفتند و عده زیادی از مردم و کسبه در تیرماه سال ۱۲۸۵ مقابل سفارت انگلیس تحصن کردند. مظفرالدین شاه که دید «این تو بمبیری از اون تو بمبیری‌ها نیست» پیه یک دعوا با زن و دخترش و خوابیدن جلوی کاخش را به تنش مالید و همان‌طور که زیر پتو مثل بید می‌لرزد دامادش عین‌الدوله را از صدراعظمی عزل کرد و بالاخره فرمان مشروطیت را در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ امضا کرد. شاه تحریف و بیمار که توانایی جلوی کاخ خوابیدن، شنیدن رعدوبرق دوباره از سمت مردم و دنده پنج رفتن آنان را نداشت چندی بعد از دنیا رفت.

چالش مصرع‌م

بیا مریم که بی‌تو سر نمی‌شه!
طوبله که بدون خر نمی‌شه!
شنیدم آلبانی بسته درو روت
دیگه این در واسه تو در نمی‌شه!

شنیدم آلبانی بسته درو روت
برو و گور به گور شو مثل مسعوت
برای اینکه تنها هم نمونی
ببر همراه خود یک گله فروت!

برای اینکه تنها هم نمونی
تمبیری یکهو از بی‌هم‌زیبونی
می‌خوای خواهش کنیم ایران بیداش
برات سوغات بیاره چندتا گونی؟!‌

می‌خوای خواهش کنیم ایران بیداش!
بیفتی هی به پاش با عجز و خواهش!
حالا که پیر و بی‌دندون و خواری
بده شاید مجازات رو کاهش!

حالا که پیر و بی‌دندون و خواری
بیا اینجا بخر ایچی به گاری
بشو مشغول جمع و دفن آشغال
چرا که غیر از این راهی نداری

بشو مشغول جمع و دفن آشغال
بزن از سوز این وضعت پر و بال
شدی در آلبانی خوار مریم
همه از خواری تو شاد و خوشحال

شدی در آلبانی خوار مریم
نه یک‌دفعه، شدی صدار مریم
بکن این سازمان را واگذارش
بده یک آجپی دیوار، مریم

بکن این سازمان را واگذارش
که کم‌کم می‌رسد پایان کارش
بیا و ضمن اقدامی دو سر سود
به یک تولیدی گونی سپارش

هفته‌نامه نیروز